



ASIAN AND MIDDLE EASTERN STUDIES TRIPOS PART II

Middle Eastern Studies

---

Date

Time

---

**MES. 35 THEMES IN PERSIAN LITERATURE**

*Answer two questions from Section A and one question from Section B.*

*All questions carry equal marks.*

*Each candidate must attempt at least one question on modern literature chosen from either Section A or Section B.*

*Write your number **not** your name on the cover sheet of each answer booklet.*

**STATIONERY REQUIREMENTS**

*20 Page Answer Book x 1*

*Rough Work Pad*

**SPECIAL REQUIREMENTS**

*None*

**You may not start to read the questions printed on the subsequent pages of this question paper until instructed that you may do so by the Invigilator.**

## SECTION A

Choose **two** of the following for translation and analysis

1 Translate the following **seen** passage of **classical Persian** poetry into **English** [15 marks] and analyse it by (a) giving the scansion of **one** of the beyts and (b) commenting on the imagery used in the passage [18 marks]

عُودِ شوقی بیچَمَرِ اندازد	عشق کو تا خرد پیر اندازد
عافیت را بیستمر اندازد	درد را در دلم بیالاید
که اگر پیر زند پیر اندازد	مرغ جان را برد بیباغ گلی
که اگر سر کشد سر اندازد	صید دل را کشد ببند کسی
گه سنان گاه خنجر اندازد	آنکه از ناز و غمزه بر جانم
بدلِ درد پرور اندازد	شاهدی کو که یک نفس گوشی
بدو زلفِ مُعَنَبَرِ اندازد	هر شکستی که از دلم بخرد
دوزخی را بکوثر اندازد	در شراب افکنند دل گرمم
گریه شیشه خون بر اندازد	خنده جام جم بگریاند
بر سر خاكِ اغبر اندازد	نور خورشید می، پزند شفق
هوش را خیمه بر سر اندازد	قهقهه شیشه طبل کوچزند
همه در نبضِ مزمر اندازد	کو مغنی که اضطرابِ دلم

2 Translate the following seen passage of classical Persian poetry into English [15 marks] and analyse it by (a) giving the scansion of one of the beyts and (b) discussing the coherence of the imagery in this ghazal [18 marks]

دل میرود ز دستم صاحب دلان خدایا	دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
کشتی نشسته گانیم ای باد شریه بر حینیر	باشد که باز بنسیم دیدار آشنانرا
ده زود مبرگردون افسانه است افسون	نیکی بجای یاران فرصت شمار یار
ای صاحب کرامت شکرانه سلامت	روزی تفقدی کن در پیش بسویار
آسایش دگیتی تغیر این در فرصت	باد و تستان مروت باد دشمنان مددا
آینیه سکندر جام می است بنگر	تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دوا
سرسر مشو که چون شمع از غیرت بزد	دلبر که در کف او مومست نکت خا
در حلقه گل و لعل شمع خاند و روشن بلبل	بات الصبوح بسبویا ایایها انکارا
آن بلخوش که صوفی نام بختش خوش	اشمی کس او علی من مبتله العذارا
بهنگام تنگدستی در پیش کوش وستی	کاین کیمیا هستی فارون کندگدا
ترکان پاری کو خبشندگان عمرند	ساقی بشارتی ده پیران پارسا
در کوی نیکبانی ما را گذر ندادند	گر تو نمی پسندی تغیر کن قصنارا

حافظ بنحو دهنوشیدین خرقه می آلود

ای شیخ پاکدامن معذور دارما

3 Translate the following **seen** passage of **classical Persian** poetry into **English** [15 marks] and analyse it by (a) giving the scansion of **one** of the beyts and (b) commenting on the imagery used by the poet [18 marks]

بچه او را گرفت و کرد بزندان	مادر می را بگرد باید قربان
تاش نکوبی نخست وزونکشی جان	بچه او را از و گرفت ندانی
بچه کوچک ز شیر مادر و پستان	جز که نباشد حلال دور بگردن
از سر اردیبهشت تا بن آبان	تا بخورد شیر هفت مه بتمامی
بچه بزندان تنگ و مادر قربان	آنگه شاید ز روی دین وره داد
هفت شپاروز خیره ماند و حیران	چون بسیاری بچس بچه او را
جوش بر آرد بنالد از دل سوزان	باز چو آید بهوش و حال ببیند
زیر و زپر، همچنان ز آندۀ جوشان	گاه ز بر زیر گردد از غم، که باز
جوشد لیکن زغم نجوشد چندان	ز بر آتش کجا بخواهی پالود
گفت بر آرد ز خشم و راند سلطان	باز بگردار اشری که بود مست

تابشود تیر گیش و گردد درخشان	مرد حرس گفت کهایش پاک بگیرد
درش کند استوار مرد نگهبان	آخر کارام گیرد و نچسند نیز
گونه یاقوت سرخ گیرد دو مرجان	چون بنشینند تمام و صافی گردد
چند از و لعل چون نگین بدخشان	چند از و سرخ چون عقیق یمانی
بوی بدو داد، مشک و عنبر بابان	ورش ببویی گمان بری که گل سرخ
تابگه نو بهار و نیمه نیشان	هم بچم اندر همی گذارد چونین
چشمه خورشید را ببینی تابان	آنگه اگر نیم شب درش بکشایی

4 Translate the following **seen** passage of **contemporary Persian** prose into **English** [15 marks], and comment on the significance of the author's use of monologue to juxtapose the perspectives of Bondar and Jamshid [18 marks]

۱ \*\*\*و او — هر مزد کردگار — من جم را در کار جهان به رایزنی گرفت تا جهان از اهریمنان برست! نوشتی؟! بنویس: من که جم ام، جهان از جنگها بپرداختم و مردمان را خانه و جا دادم. جانوران نیک از همه جا گرد آوردم؛ و گیاهان میک پروردم، و بیماریها برانداختم. چنان که مردم بسیار شد؛ و از تنگی ستوه آمدند؛ و مویه هاشان گوش مرا آزد. مرا به ناله گفتند ای جم، بنگر که در زمین جایی نمانده است؛ و ما زود باشد ۵ که چون مارها بر سر هم رویم. پس من که جم ام بر البرز فراز رفتم — تازیانه در مشت — و هورمزد را یاد کردم، و چامه های آیین نو و آیین کهن خواندن گرفتم؛ و تازیانه بر زمین کوفتم که ای زمین فراخ شو بهر مردمان؛ و زمین فراخ شد. و فریادهای شادی مردمان تا سپهر آسمان رسید. و تا سه بار جهان بر مردمان تنگ شد؛ و من سه بار جهان بر ایشان فراخ کردم؛ با بسیار آبادی. و من اینها همه، به نام دادار کردم. ۱۰

\*\*\* اینها همه از دانش بود! باد این سخن بپر، و کوه این فریاد باز آور، و رووبنه دژ تو در میانش گیر تا نگریزد! تو ستیزه خو که اینک چون دانشم — که به من می خندد — مرا در میان گرفته ای! اینها همه از دانش بود! ایشان همه دیوان و دیوخویان بودند ... که جنگ افزار هایشان استخوان برادران و فرزندان بود؛ و زه کمان از روده ی هم داشتند. ۱۵ ایران ویج زیر سُم ایشان پست شد. تا جم جهاندار را در خواستم که کارزار واپسین به دانش بسپار! پس به کارکرد آینه ها تابش در چشم دشمنان افگندم؛ و ایشان را بر جنگ کور کردم تا شکسته شدند؛ و درخشش چندین آفتاب چشم ایشان سوخت و با سر فرو افتادند؛ و زمین از گند و مردارشان پُر شد! و آنها که ماندند مویان ... به مغاکها گریختند ... تا آن سوی تاریک جهان؛ به سنگلاخ نیستی — چنان که کس شان باز ندید! و چون به ۲۰ آتش ایزدی زمین از گند ایشان پاک شد، مردم و رمه آسود و جهان آرمید. پس به دانش رگ، بیماریها برانداختم؛ و رُستنی ها و جانوران خوب پروردن، مردمان را آموختم. تا زمین تنگی کرد؛ و مردم ستوه شدند. جم پرسید چاره ای! — پس مردمان به یاری خواستم و به دانش خاک، آبهای هرز را زه کشی کردم؛ تا زمینهای نو پدید آمد؛ و مردم بر آن دانه ها کاشتند و جهان سر سبز شد. و سه بار این شد. و اینها همه از دانش بود!

Bahram Beyzaie, "Karnameh-ye Bondar-e Bidakhsh" in *Divan-e Namayesh*, Tehran, 2003, pp. 56-57.

(TURN OVER)

**SECTION B**

Answer **one** of the following essay questions

**Classical Persian**

- 1 Illustrate and discuss the appositeness of secular wine imagery used in mystical poems.
- 2 “Because of what is lost and can be gained in crossing the language barrier, because of the inevitable rereading that occurs in transposing a text from one context to another, a translation must subvert the original.” Discuss and illustrate with examples taken from FitzGerald’s *The Rubaiyat of Omar Khayyam*.

**Modern Persian**

- 3 Compare and contrast the main characters in Jamalzadeh’s *Farsi Shekar Ast* and Moqaddam’s *Jafar Khan az Farang Bargashteh*.
- 4 Discuss the political significance of the use of the uncanny in Yaqub i’s *Yek Daqiqeh Sokut* and Na’lbaniyan’s *Nagahan*.

**END OF PAPER**